

Determination of Diya¹ in Crimes Leading to Spinal Cord Injury

Alireza Fajri

Researcher and lecturer in the field and university

ar.fajri@gmail.com

Abstract

Spinal cord is one of important body organs that sometimes are hurt or injured because of crime. Jurists in Islamic Penal Code consider the complete spinal cord injury as the cause of complete Diya. In addition to have consensus, they have referred to the principle of Diya for single and pair organs.

Through examination of jurisprudential texts as well as anatomy of human body in respect to subject studies, it seems the jurists' arguments, and especially resorting to principle of single and pair organs; Spinal cord cannot be considered a single organ in the body to have complete Diya in case of an injury.

The current paper in addition to examining the jurists' viewpoints on Diya of spinal cord injury and precise investigation of their arguments concludes that basically spinal cord injury does not include diya, but includes Arsh (compensation for injury). In addition, the Arsh in different cases will be different. Therefore, the Islamic Penal code must be changed and reformed.

Keywords

Crimes against individuals, Diya, spinal cord, principle of single and pair organs, spinal cord injury, article 648 of Islamic Penal Code.

6



فقه

Vol. 26, No.1. (97), Spring, 2019

1. Diya is the financial compensation paid to the victim or heirs of a victim in the cases of murder, bodily harm, or property damage.



فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۹۷)، بهار ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 1, Spring, 2019

(صفحات ۳۵-۵۴)

تعیین دیه در جنایات منجر به قطع نخاع

علیرضا فجری*

چکیده

نخاع یکی از اعضای مهم بدن است که بر اثر جنایت، گاه آسیب می‌بیند یا قطع می‌شود. فقیهان و به تبع آنان، در قانون مجازات اسلامی، قطع کامل نخاع را موجب دیه کامل می‌دانند. آنان، علاوه بر اجماع، به قاعده دیه اعضای زوج و فرد استناد نموده‌اند. با بررسی متون فقهی و نیز آناتومی بدن انسان از حیث موضوع شناسی، به نظر می‌رسد مستندات فقیهان، به ویژه تمسک به «قاعده اعضای فرد و زوج» با اشکال روبه‌روست: نخاع را نمی‌توان عضو واحدی در بدن به‌شمار آورد تا قطع آن را دارای دیه کامل دانست.

این مقاله ضمن بررسی دیدگاه فقیهان درباره دیه قطع نخاع و بررسی دقیق ادله آنها، به این نتیجه می‌رسد که قطع نخاع اصولاً دیه ندارد بلکه دارای ارش است؛ ضمن آنکه ارش آن نیز در موارد مختلف، متفاوت است. بر این اساس، باید قانون مجازات اسلامی نیز تغییر یابد و اصلاح شود.

کلیدواژه‌ها

جرائم علیه اشخاص، دیه، نخاع، قاعده اعضای زوج و فرد، قطع نخاع، ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی.

۳۵



تعیین دیه در جنایات منجر به قطع نخاع

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱

ar.fajri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰

* پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه

مقدمه

از جمله مهم ترین اعضای داخلی بدن، طناب نخاعی است. این عضو مرکز مهم اعمال رفلکسی (غیرارادی) و رابط میان مغز با اعصابی است که به بخش های طرفی تنه و دست و پا می روند.

نخاع از زیر منطقه بصل النخاع تا ناحیه انتهای شبکه دم آسبی ادامه دارد و با ستون فقرات محافظت می شود. این عضو گاه بر اثر عواملی چون ضربات شدید و ناگهانی، تصادف رانندگی، سقوط از بلندی، صدمات زمان تولد، صدمات ناشی از گلوله، و آسیب های ورزشی قطع می شود. نتیجه قطع نخاع از بین رفتن کلیه اعمال فیزیولوژیکی نخاع در زیر محل ضایعه به طور دائمی و بروز عوارضی در دستگاه های تنفسی، قلبی و عروقی، ادراری، گوارشی و... است.

بر اساس قاعده «عدم تداخل اسباب» چنانچه بر اثر جنایتی، چند عضو یا منفعت مجنی علیه صدمه و آسیب ببیند، دیه و ارش هر یک به صورت جداگانه محاسبه خواهد شد و تداخلی صورت نخواهد گرفت. مثلاً اگر در جریان سانحه تصادف رانندگی، نخاع آسیب ببیند و به تبع آن دست ها و پاها یا منافع بدن همچون اختیار دفع ادرار و مدفوع از بین برود، دیه آنها سر جای خود خواهد بود.

پرسش اصلی این مقاله آن است که چنانچه بر اثر حادثه یا جنایتی، نخاع مجنی علیه قطع گردد، آیا جدای از دیه آسیب هایی که بر اثر قطع نخاع حاصل شده، به قطع نخاع نیز دیه جداگانه تعلق می گیرد یا اینکه قطع نخاع مشمول دیه نیست و به جهت صدمه ای که به یک عضو بدن وارد شده است، ارش تعلق خواهد گرفت. در کنار این سؤال، مسئله دیگری نیز مطرح می گردد: قطع نخاع چیست؟ آیا این قطع شدن در هر جای این طناب نخاعی صورت بگیرد، دیه یا ارش یکسانی خواهد داشت یا نه؟ آیا منظور از قطع شدن، قطع عرضی است یا قطع طولی را نیز شامل خواهد شد؟

برای پاسخ به این سؤالات، نخست اقوال فقیهان در زمینه حکم قطع نخاع را بررسی می کنیم؛ سپس به بیان ادله و مستند کلام آنان خواهیم پرداخت؛ در انتها، پیشنهادی برای اصلاح مواد قانونی مرتبط ارائه خواهیم کرد.



۱. مفهوم نخاع

«نخاع» به حرکات ثلاثه نون (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۴۷۱)، در اصطلاح فقهی و پزشکی به یک معنا است: طناب نخاعی^۱ سفیدرنگی که از سوراخ پس سری^۲ تا سطح نخستین یا دومین مهره کمری امتداد می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳: ص ۴۲۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ص ۱۳۵؛ فیتزجرالد، بی تا: ص ۱۳۷). طول این طناب تقریباً ۴۵ سانتی متر است (حسن‌زاده طاهری و ابراهیم‌زاده بیدسکان، ۱۳۸۷: ص ۵۷). سوراخ پس سری سوراخی است بزرگ در استخوان پشت سری که مغز و نخاع در آنجا به یکدیگر متصل می‌شوند (دورلند، بی تا، ج ۱: ص ۵۲۳).

طناب نخاعی قسمتی از دستگاه عصبی مرکزی به شمار می‌رود که در اعمال عصبی، حسی، حرکتی و احشایی نقش دارد؛ همچنین، درک محرک‌های حسی محیطی همچون گرما، سرما و فشار از طریق انتقال این پیام‌ها از ریشه حسی نخاع به مراکز بالاتر ادراکی در مغز صورت می‌گیرد. در نتیجه، اختلال در عملکرد طناب نخاعی به اختلال در عملکرد اندام‌ها و دستگاه‌های متعدد می‌انجامد (عابدی و دیگران، ۱۳۸۶: ص ۲۸۳).

«قطع نخاع» در اصطلاح پزشکی شامل دو چیز است:

الف. نخاع از لحاظ فیزیکی قطع شود و از محل جدا شود؛

ب. نخاع بدون هرگونه آسیب فیزیکی اما به دلیل آسیب وارد شده به آن، از کار بیفتد و به بافت فیروز تبدیل شود.

نخاع از جمله اعضای است که در شریعت، نص خاصی برای تعیین میزان خسارت و دیه آن وارد نشده است. از این رو، در اینکه در صورت قطع آن، چه میزان دیه به مجنی علیه پرداخت می‌گردد، بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. در ادامه، نخست به بررسی کلام فقیهان و سپس بررسی مستندات هر یک و در نهایت به ارائه نظر برگزیده خواهیم پرداخت.

1. spinal cord

2. foramen magnum





۲. بررسی کلام فقیهان

فقیهان درباره میزان خسارت و دیه‌ای که به قطع نخاع تعلق می‌گیرد، سه دسته شده‌اند: الف. مشهور فقیهان امامیه (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۷۶۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۲۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۶۸۰) بر این اعتقادند که جنایت بر نخاع که به قطع آن بینجامد، موجب دیه کامل است.

ب. برخی از فقیهان معتقدند که برای قطع نخاع، دیه‌ای از جانب شارع وضع نشده است و باید به ارش و حکومت رجوع نمود (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۳۸۴؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳: ص ۴۰۴).

ج. برخی دیگر از فقیهان، جانب احتیاط را گرفته و معتقدند در تفاوت ارش و دیه کامل، طرفین باید با هم مصالحه کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴/۰۶/۳۰).

هر چند فقیهان در میزان دیه نخاع اختلاف نظر دارند، اما درباره عیوب دیگری که بر اثر قطع نخاع به وقوع می‌پیوندد، هیچ‌گونه اختلاف نظری ندارند. آنان بر این باورند که هرگاه قطع نخاع موجب عیب یا نقص سایر اعضا و منافع بدن گردد، حسب مورد، دیه یا ارش آن عضو یا منفعت بر دیه یا ارش نخاع افزوده می‌شود (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ص ۵۸۱). قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۶۴۹ بر این نکته تأکید نموده است و مقرر می‌کند: «هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا ارش آن عضو بر دیه نخاع افزوده می‌شود»

عیوب و اختلالات حاصله از قطع نخاع ممکن است در همان زمان قطع ایجاد گردد مانند فلج شدن دست و پا؛ همچنین ممکن است با گذشت زمان حاصل شود همچون زخم‌های بستر، استئوپوروز، سنگ کلیه و نارسایی کلیه. در اختلالات اخیر در زمان بروز باوجود شرایط انتساب، قابل بررسی و تعیین دیه و ارش خواهند بود (رک: عابدی و دیگران، ۱۳۸۶: ص ۲۸۳).

۳. بررسی مستند کلام فقیهان

از میان سه دیدگاهی که برای میزان دیه یا ارش قطع نخاع بیان گردید، ابتدا به دیدگاه

مثبت دیه می پردازیم؛ چراکه اگر این دیدگاه ثابت شود، به خودی خود سایر دیدگاه‌ها کنار خواهند رفت و اگر این دیدگاه ثابت نشود، بالطبع باید سراغ ارش و حکومت برویم.

از میان مشهور فقیهان که دیه قطع نخاع را دیه کامل می دانند، برخی تنها به بیان حکم بسنده کرده و مستند و دلیل فتوای خویش مبنی بر ثبوت دیه کامل را ذکر نموده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۳۹۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۲۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۲۳۹، شهید اول، بی تا: ص ۲۸۱). شاید خودداری ایشان از ارائه دلیل، بدان جهت بوده که حکم این مسئله را آن‌چنان واضح می دانسته‌اند که دلیلی برای ذکر مستندات و مبنای نمی دیده‌اند. در مقابل، سایر فقیهان در مجموع سه دلیل برای این حکم بیان داشته‌اند که عبارت است از:

الف. دیه قتل؛

ب. اجماع؛

ج. قاعده اعضای زوج یا فرد.

۳-۱. بررسی ادله

ادله‌ای که فقیهان بیان نموده‌اند، به ترتیب، بررسی می شود.

۳-۱-۱. دیه قتل

مقدس اردبیلی تنها فقیهی است که دلیل تعلق دیه کامل به قطع نخاع را از باب قتل انسان می داند. به نظر او، «و فی قطع النخاع الدیه؛ دلیله أنه قتل» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ص ۴۰۹).

به نظر می رسد این دلیل قابل خدشه باشد زیرا:

نخست، وقتی جنایتی موجب مرگ فردی می شود، دیه‌ای که پرداخت می شود

به جهت قتل فرد است نه جنایت به عضو مقتول.

دوم، قطع نخاع در موارد محدودی به مرگ می انجامد؛ در اکثر موارد، فرد با وجود

قطع آن، به زندگی خود ادامه می دهد. بی شک، اگر مجنی علیه پس از صدمه وارد شده





به نخاعش بمیرد، دیة قتل ثابت خواهد بود؛ اما آیا در مواردی که زنده بماند، باز هم دیة کامل از باب قتل به وی تعلق خواهد گرفت یا نه؟ کلام مقدس اردبیلی از این حیث کامل نیست و فقط موارد قتل را شامل می‌شود. از این‌رو، نوعاً فقیهان پس از مقدس اردبیلی قید «و إن عاش الإنسان» را به کلام خویش اضافه نموده‌اند تا مشخص شود که موضع نزاع تنها در جایی نیست که مجنی علیه فوت کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۳۸۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۲۶۳)؛ البته برخی از فقیهان نیز موضع نزاع را به جایی برده‌اند که شخص زنده بماند نه اینکه بمیرد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۳۸۴).

۳-۱-۲. اجماع

برخی از فقیهان از جمله صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۲۶۳) و مرحوم سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹: ص ۲۲۱) در این مسئله ادعای عدم خلاف و اجماع کرده‌اند.

صاحب جواهر می‌نویسد: «النخاع و فی قطعه الیدیة كاملة و إن عاش الإنسان، بلا خلاف أجده فيه، بل و لا إشکال، لأنه عضو واحد فی البدن فیعمه الضابط» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۲۶۳)؛ همچنین، مرحوم سبزواری تصریح به اجماع می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹: ص ۲۲۱).

در بررسی این دلیل باید گفت: ادعای عدم خلاف و اجماعی که مطرح شده، اجماع مدرکی است؛ مدرک و دلیل آن نیز، همان‌گونه که صاحب جواهر بیان می‌کند، قاعدهٔ اعضای زوج و فرد است که منشأ روایی دارد. بر این اساس، اجماع نمی‌تواند دلیل مستقل و حجت باشد؛ باید علاوه بر آنکه مدرک آن (قاعدهٔ اعضای زوج و فرد) بررسی شود، عضو بودن نخاع نیز پذیرفته شود.

آیت‌الله خوئی در این باره می‌نویسد: «فإتمام ما ذهب إليه المشهور بالدلیل لا یمكن، فإن تم إجماع فی المسألة فهو، و لکنه غیر تام، و الأظهر أن المرجع فیة الحكومة، فإنه یدخل فیما لا مقلد له شرعاً» (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۳۸۴).

۳-۱-۳. قاعده ديه اعضاي زوج و فرد

به شرحی که خواهد آمد، اکثر فقیهان این قاعده را به عنوان مستند حکم خویش بیان کرده و به اطلاق و عموم آن استناد جسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۳۸۴)؛ حتی برخی ادعا نموده‌اند که جز این، دلیلی وجود ندارد (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ص ۴۱۲).

صاحب الروضة می‌نویسد: «إذا قطع [النخاع] الדיة كاملة، لأنه واحد في الإنسان، ومع ذلك لا قوام له بدونه» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ص ۲۳۳). همچنین، صاحب کشف اللثام می‌نویسد: «و في النخاع إذا قطع الדיة كاملة و إن عاش الإنسان، لأنه عضو واحد فيه، فيعمه الضابط و في بعضه بالحساب بنسبة المساحة» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۳۸۳).

این قاعده که از روایت هشام بن سالم اخذ شده است، بیان می‌دارد:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:
«كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ
وَاحِدًا فِيهِ الدِّيَةُ»؛ «هر عضوی که در انسان دو تا است، در آن دو، دیه [کامل] و
در یکی از آنها نیمی از دیه و هر عضوی که تک است، در آن دیه [کامل]
است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۲۵۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۱۳۳).

معمولاً اعضای بدن انسان یا عضو تک هستند مانند قلب، کبد، مغز و پانکراس یا عضو جفت مانند چشم و کلیه. نیاز انسان به اعضای جفت فقط با یکی از آنها برطرف می‌شود و وجود دومی بیشتر باعث بهتر شدن یا آسان‌سازی و سرعت بخشی در انجام وظیفه است.^۱

بر اساس این روایت، جنایت بر هر عضوی از اعضای انسان که زوج باشد مثل دست و پا و گوش و چشم دو حالت دارد: در صورتی که جنایت بر هر دو باشد، موجب ديه کامل است و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد، موجب نصف ديه کامل است. در مقابل، جنایت بر هر عضوی که فرد باشد (مانند زبان و آلت تناسلی) موجب یک ديه کامل است.

۱. از اصطلاح «معمولاً» استفاده شد زیرا اعضای از بدن هستند که از این قاعده پیروی نمی‌کنند و بیش از دو تا هستند همچون انگشتان دست و پلک‌ها.



تفصیلات



قاعدهٔ دیهٔ اعضای زوج و فرد مهم‌ترین دلیل مشهور در حکم به دیهٔ کامل در قطع نخاع است؛ پس در اینجا به بررسی این قاعده و شمول یا عدم شمول آن بر نخاع می‌پردازیم.

۳-۱-۳-۱. بررسی سندی

این حدیث از لحاظ سندی با توجه به مشیخه کتاب تهذیب الاحکام، صحیح به شمار می‌رود و تمام راویان این حدیث شیعه و مورد وثوق هستند.^۱ اشکالی که ممکن است به سند آن وارد شود و به ضعف آن بینجامد این است که این روایت مضمرة است: معلوم نیست هشام این روایت را از کدام‌یک از معصومان علیهم‌السلام نقل می‌کند. شهید ثانی در مسالک این روایت را به همین جهت رد می‌کند و به آن استناد نمی‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۴۰۲). اما این اشکال با بررسی سایر روایات مشابه برطرف می‌گردد؛ زیرا این روایت در نقل مرحوم صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۱۳۳) روایت متصله است؛ به عبارت دیگر، در نقل شیخ صدوق، این حدیث نه مضمرة بلکه مسنده است. به همین جهت، این روایت از حیث سند تمام و قابل استناد است. علاوه بر این، جدای از نقل صدوق، می‌توان به علت ثقه بودن هشام، مضمرة او را در حکم مسنده دانست؛ کما اینکه عالمان مضمورات بعضی از راویان را در حکم روایت مسنده دانسته و اضمار آن را دلیل بر ضعف نشمرده‌اند. مثلاً برخی از اصولیان در مبحث استصحاب، برای حجیت استصحاب به سه مضمرة از زراره استناد کرده‌اند و ذیل هریک تصریح کرده‌اند که اضمار ضروری به آن نمی‌زند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۸۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۴۰۰).

۱. اشکالی که بدو در سلسلهٔ این سند به چشم می‌خورد، عدم امکان نقل مستقیم شیخ طوسی از حسین بن سعید اهوازی است. حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام دهم علیه‌السلام است که در سال ۲۵۰ بوده است، اما شیخ طوسی که این روایت را نقل نموده در سال ۴۰۰ به بعد بوده است. این اشکال با مراجعه به مشیخه کتاب تهذیب الاحکام رفع می‌گردد؛ توضیح آنکه شیخ به جهت اقتضای در کتاب، نام بخشی از راویان را حذف کرده و در آخر کتاب تهذیب در بخش مشیخه، سند خود را ذکر نموده است: «حدثنا مفید، حدثنا احمد بن محمد بن الحسن بن ولید، حدثنا ابی محمد بن الحسن بن ولید حدثنا الحسن بن الحسن بن ابان عن الحسن بن سعید الاهوازی.»

۳-۱-۲. بررسی دلالتی

در دلالت این روایت در مورد تعلق دیه به اعضای واحد شکی نیست. اگر هم نخاع عضو واحدی در بدن به شمار آید - همان گونه که مشهور ادعا کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ص ۲۳۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۳۸۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۲۶۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۸۶) - طبیعتاً قطع نخاع حکم به دیه کامل را در پی خواهد داشت.

با وجود این، در جهت شمول این روایت بر نخاع، اشکالاتی وجود دارد که اگر پاسخ مناسب به آنها داده نشود، مانع از این خواهد شد که بتوان نخاع را در ضمن این قاعده قرار داد.

۳-۱-۲-۱. اشکال نخست: انصراف قاعده به اعضای ظاهری بدن نه اعضای داخلی

برخی از فقیهان بر این اعتقادند که قاعده زوج و فرد صرفاً به اعضای ظاهری و بیرونی بدن اختصاص دارد؛ پس برای تعیین میزان دیه اعضای داخلی و باطنی بدن همچون کبد، طحال، معده، کلیه و نخاع نمی‌توان به آن استناد نمود. آیت‌الله سید حسن مرعشی معتقد است این قاعده در مورد اعضایی جاری است که با فقدان آنها امکان حیات برای انسان باقی باشد همچون دست و پا و چشم و گوش؛ اما جنایت بر اعضای داخلی در زمان صدور روایات که باعث مرگ مجنی‌علیه می‌شده است و با فقدان آنها معمولاً امکان حیات برای انسان باقی نمی‌مانده است مشمول این روایت نخواهند بود. حال، اگر جنایت بر اعضای داخلی باعث مرگ شود، دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند و جانی به پرداخت دیه نفس محکوم می‌شود؛ اگر هم باعث مرگ نشود، جانی باید ارش آن اعضا را بپردازد (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۲: ص ۲۰۸).

برخی دیگر نیز همچون آیت‌الله موسوی اردبیلی میان اعضای درونی تفصیل داده‌اند. او قاعده را فقط شامل اعضای رئیسه می‌داند و شامل اعضای داخلی (که فقدانشان معمولاً سبب مرگ نمی‌شود) نمی‌داند. وی در پاسخ به این سؤال که آیا قاعده «کل ما کان فی الإنسان» شامل اعضای داخلی بدن مثل کلیه نیز می‌شود و یا اینکه اختصاص به اعضای ظاهری بدن دارد، چنین می‌گوید:





به نظر این جانب، قاعده شامل اعضای رئیسه داخلی مانند کلیه نیز می شود؛ چنان که شامل بعض امور ظاهری مانند حاجب [(ابرو)] نمی شود؛ اما اعضای داخلی که مشمول این قاعده نباشند و سبب مرگ نشوند، محکوم به ارش می باشند.

در پاسخ به اشکال انصراف قاعده زوج و فرد از اعضای داخلی می توان گفت: نخست، هنوز معنای اتفاقی ای بین عالمان درباره اعضای رئیسه و غیررئیه، و عضو ظاهری و داخلی وجود ندارد.

در کشف اللثام اشاره شده که عضو رئیسه عضوی است که سلب آن موجب مرگ است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۴۱). برخی دیگر گفته اند عضو رئیسه عضوی است که قوای نباتی، حیوانی و انسانی آدمی بدان وابسته است مانند سر، قلب، کبد و معده (آشتیانی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۰۰). در کنار این تعاریف، دیدگاه دیگری وجود دارد که بیان می کند: مقصود ما از اعضای غیررئیه اعضایی است که زندگی انسان بر آنها متوقف نیست و جدا کردن و نقل آنها از بدن او موجب برهم خوردن ظاهر و نابودی هیئت صوری اش نمی گردد مانند کبد و کلیه و نسوج و قرنیه و پوست (فیاض کابلی، ۱۴۲۶ق: ص ۲۲۷). هریک از این تعاریف نه تنها جامع و مانع نیستند بلکه در مواردی یکدیگر را نقض می کنند.

درباره عضو ظاهری و داخلی نیز اختلاف نظر بسیار وجود دارد. فقیهان به صورت واضح و روشن به این اعضا تصریح نکرده و تعریف دقیقی از آنها ارائه نداده اند. مثلاً شیخ طوسی در کتاب المبسوط گفته است که اعضای بدن از دو حال خارج نیستند: یا عضو ظاهری اند همچون دست ها، پاها، چشم ها، بینی و گوش ها و یا اعضای باطنی هستند مانند آلت مردانه و بیضه ها و هر آنچه همانند این دو ظاهر نباشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۹۳).^۱ شهید اول در کتاب غایة المراد تصریح کرده که منظور ما از اعضای باطنی، آن

۱. «إذا عفوت فلی الدیة، لم یخل الطرف من أحد أمرین إما أن یكون من الأعضاء الظاهرة کالیدین و الرجلین و العینین و الأنف و الأذنین، أو من الباطنة کالذکر و الخصیتین و نحو ذلك مما لا یظهر».

دسته از اعضایی است که پوشاندن آنها شرعاً واجب است (شهید اول، ۱۳۷۳، ج ۴: ص ۳۹۳).^۱ دقیقاً از همین رو، برخی عالمان تصریح کرده‌اند که قلب و کبد از اعضای ظاهری هستند (فاضل کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲: ص ۱۸). در عرض ارائه چنین معیاری، برخی از فقیهان معاصر عباراتی دارند که نشان می‌دهد در نظر آنان، ملاک عضو ظاهری قابل رؤیت بودن آن است و ملاک عضو باطنی نهان بودن آن در بدن. وفق این نظریه، هر آنچه که در بدن مخفی است و دیدن آن نیازمند جراحی است، عضو داخلی نام دارد و هر آنچه این چنین نیست و برای دیدن آن نیازی به جراحی نیست، عضو ظاهری خوانده می‌شود. این نگرش را می‌توان از مثال‌هایی نیز دریافت که برای این نوع اعضا آورده‌اند؛ چنان که عموماً کلیه یا کبد را از اعضای باطنی برشمرده‌اند (سند بحرانی، بی‌تا: ص ۶۳). امروزه در اغلب موارد، از عضو ظاهری و باطنی، همین معنا اراده می‌شود.

دوم، ادعای انصراف نه تنها با اطلاق کلمات مشهور فقیهان منافات دارد بلکه با درنگی در کتاب دیات و اعضایی که فقیهان برای آنها دیه کامل در نظر گرفته‌اند، می‌توان فهمید که فقیهان متقدم و معاصر (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹: ص ۲۷۱؛ مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۲: ص ۲۰۸-۲۰۹) قاعده زوج و فرد را در اعضای داخلی بدن نیز جاری می‌دانسته‌اند. شاهد آن این است که در مورد نخاع به جهت همین قاعده، حکم به یک دیه می‌دهند؛ این نشان از آن است که شمول این قاعده بر اعضای داخلی را پذیرفته‌اند.

سوم، لفظ «کل» در صحیح هشام بن سالم، همه اعضای بدن اعم از داخلی و خارجی و منافع و غیر اینها را شامل می‌شود؛ پس ادعای اینکه این روایت درباره اعضای خارجی است، با ظاهر عمومیت روایت منافات دارد (همان). صحیح هشام بن سالم به صورت قضیه حقیقه بیان شده است و نه قضیه خارجی ناظر به زمان صدور روایات؛ زیرا اصل در روایات و قانونگذاری چنین مطلبی را اقتضا می‌کند و اینکه در زمان صدور روایات، جنایت بر اعضای باطنی باعث مرگ می‌شده است، دلیل بر آن نیست

۱. «...أن فرض المسألة فی الأعضاء الظاهرة لا فی الباطنة، و نغنی بالباطن ما یجب ستره شرعاً...».



فقه



که اعضای داخلی از شمول این قاعده خارج باشد. به عبارت دیگر، در زمان صدور روایت، در مقام تخاطب، اعضای ظاهری است ولی قدرمتیقن در مقام تخاطب باعث انصراف ظهور کلام و عمومیت آن نمی‌شود. همچنین می‌توان گفت فقدان اعضای باطنی «نوعاً» باعث مرگ می‌شده است نه در همه موارد. علاوه بر این، گاه جنایت بر اعضای ظاهری نیز باعث مرگ می‌شده است و می‌شود؛ ولی هیچ‌یک از اینها دلیل بر خروج این اعضا از شمول قاعده نیست (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۴).

۳-۱-۲-۳-۲. اشکال دوم: مبتنی بودن ثبوت دیه بر جدا شدن عضو نه صرف قطع شدن یکی از اشکالاتی که درباره شمول قاعده زوج و فرد بر نخاع مطرح است، این است که این قاعده اختصاص و انصراف به اعضایی دارد که علاوه بر قطع شدن، از محل نیز جدا شوند؛ بر این اساس، اگر عضوی قطع شود و از محل جدا نشود (همچون نخاع)، دیگر مشمول این قاعده نخواهد بود. نخستین فقیهی که این اشکال را مطرح می‌کند آیت‌الله خوئی است. او بر این باور است که آنچه دلالت بر ثبوت دیه در عضو می‌کند، قطع و جدا شدن آن از بدن است و قطع شدن همراه با بقای آن در محل، داخل در اطلاق و عموم این قاعده نمی‌شود (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۳۸۴). برخی دیگر از فقیهان نیز به تبعیت از ایشان بر این اشکال صحه گذارده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ص ۱۹۱؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ص ۲۸۵).

در پاسخ به این اشکال باید گفت: ادعای انصراف جز با قرینه قطعی و واضح ممکن نیست و قطع هر عضوی به حسب آن عضو است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹: ص ۲۲۱). قطع شدن اعضای بیرونی به ازاله آنها از محل صورت می‌گیرد، اما قطع شدن اعضای درونی با ازاله از محل نیست بلکه صرف از کارافتادن کامل است. مثلاً ممکن است بر اثر آسیبی که به یکی از کلیه‌ها وارد می‌شود، این عضو از کار بیفتد و بر اثر مرور زمان به یک بافت فیروز تبدیل شود؛ اما این بدان معنا نیست که قاعده بالا شامل آن نشود بلکه نیمی از دیه کامل مشمول آن خواهد شد. در مورد نخاع نیز این مسئله صادق است: حتی ممکن است نخاع هیچ فیزیکی نبیند، اما از لحاظ پزشکی، قطع شده فرض گردد. مثلاً اگر دُز پرتوتابی ناشی از تشعشعات رادیواکتیو بیش از آستانه تحمل نورون‌های نخاعی

باشد، این مسئله به مرگ همه نوروهای نخاعی منجر خواهد شد. در این حالت، با آنکه ساختار آناتومیکی نخاع سالم است، اما به واسطه مرگ همه نوروهای نخاعی، تمامی فعالیت‌های نخاع تعطیل خواهند شد (سمساری، ۱۳۹۲: ص ۷).

۳-۱-۳-۲-۳. اشکال سوم: عضو مستقل نبودن نخاع و تابع ستون فقرات بودن آن

برخی از فقیهان بر این اعتقادند که نخاع عضو مستقلی نیست تا تحت قاعده زوج و فرد قرار گیرد؛ بلکه تابع و جزئی از ستون فقرات به شمار می‌آید. آیت‌الله خوئی این اشکال را این گونه بیان می‌کند: «أَنَّهُمْ اسْتَنْدُوا فِي ذَلِكَ إِلَى أَنَّ كُلَّ مَا فِي الْإِنْسَانِ وَاحِدٌ فِیهِ الدِّیَّةُ كَامِلَةٌ، وَ لَكِنْ شَمُولُهُ لِمِثْلِ النِّخَاعِ مُشْكَلٌ جَدًّا، بَلْ لَا یَبْعَدُ إِنْصِرَافُهُ عَنْهُ، فَإِنَّ النِّخَاعَ لَا یَعَدُّ مِنْ أَعْضَاءِ الْإِنْسَانِ بِنَفْسِهِ وَ إِنَّمَا هُوَ تَابِعٌ لِلْفَقْرَاتِ» (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۳۸۴).

این اشکال به موضوع شناسی نخاع برمی‌گردد؛ پس باید نظر علم پزشکی درباره آن اخذ گردد. با مراجعه به علم پزشکی می‌توان بر اصل این اشکال صحت گذاشت چون نخاع عضو مستقلی به حساب نمی‌آید؛ اما نظر آیت‌الله خوئی قطعاً تأیید نمی‌گردد زیرا نخاع جزئی از ستون فقرات نیست و احاطه آن توسط ستون فقرات باعث نمی‌شود تا جزء و تابعی از آن محسوب شود؛ بلکه نخاع تابع سیستم عصبی است. علت اینکه این اشکال مورد غفلت غالب فقیهان عظام بوده، ناآگاهی ایشان از آناتومی بدن انسان است که امری طبیعی به نظر می‌رسد.

دستگاه عصبی بدن، همچون دستگاه عروقی بدن، یک عضو به حساب نمی‌آید؛ زیرا بخش‌های گوناگون آن در کل بدن پخش شده‌اند. به همین دلیل است که آن را «دستگاه» می‌نامند نه «عضو». البته ممکن است که عرف به جهت اهمیت بخش یا قسمتی از این دستگاه، نامی را برای آن برگزیند (همچنان که نخاع نام بخشی از این دستگاه عصبی است یا شاهرگ بخشی از دستگاه عروقی است)، اما اطلاق این اسم و عنوان باعث نمی‌شود که عضو جداگانه محسوب شود و مشمول قاعده قرار گیرد و دیه داشته باشد.



۴. نظر برگزیده

در بخش‌های پیشین، اشکال انصراف قاعده زوج و فرد به اعضای بیرونی پذیرفته نشد و بیان گردید که این قاعده شامل اعضای داخلی هم می‌شود؛ با وجود این، این قاعده انصراف از نخاع دارد چون اصولاً نخاع عضو مستقلی نیست و جزئی از دستگاه عصبی بدن است. بر این اساس، قاعده زوج و فرد شامل آن نمی‌شود و قطع آن شامل دیه نخواهد بود.

در مورد تعیین ارش قطع نخاع، برخی از فقیهان صرف قطع عرضی آن را کافی برای پرداخت تمام دیه یا ارش دانسته‌اند و مکان آن را مهم نمی‌دانند،^۱ اما این نظر صحیح نیست. میزان ارش قطع و آسیب نخاع با تمام اعضای بدن متفاوت است و باید به صورت زیر محاسبه گردد؛ چراکه علائم آسیب برحسب اینکه قطع نخاع در کدام قسمت ایجاد شده باشد متفاوت است. هرچه محل آسیب نخاع بالاتر باشد، قسمت‌های بیشتری از اندام‌ها فلج می‌شوند.

قطع نخاع می‌تواند در هر سطحی از نخاع صورت گیرد که شامل ناحیه گردنی (C)، ناحیه سینه‌ای یا پشتی (T)، ناحیه کمری (L)، ناحیه خاجی (S) و قطعه دنبالچه‌ای (CO) است. C شامل ۸ قسمت، T شامل ۱۲ قسمت، L شامل ۵ قسمت، S شامل ۵ قسمت و قطعه CO نیز یک قسمت دنبالچه‌ای است (دریک، ۱۳۹۱: ص ۱۲۴). هر قدر قطع نخاع در ناحیه بالاتری صورت گیرد، علاوه بر ناحیه خود، علائم قطع مناطق زیرین را هم به همراه خواهد داشت. مثلاً قطع نخاع گردنی، علاوه بر عوارض قطع نخاع گردنی، عوارض قطع نخاع سینه‌ای و کمری و خاجی دنبالچه‌ای را نیز به همراه خواهد داشت. بنابراین، برای آنکه نخاع به طور کامل قطع شود، باید نخاع در بالاترین قسمت ناحیه گردنی یعنی C1 اتفاق بیفتد؛ تنها در این صورت است که عملکرد نخاع به طور کامل از



۱. آیت‌الله موسوی اردبیلی در پاسخ به استفتایی درباره قطع نخاع بیان می‌گوید: «مراد از قطع نخاع که دیه کامل دارد، قطع عرضی کامل نخاع است؛ چه از وسط باشد، چه از قسمت دیگر و قطع عرضی قسمتی از نخاع به نسبت محاسبه می‌شود» (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۰/۰۶/۰۹۴).

دست خواهد رفت. هر قدر از این ناحیه دورتر شویم، احتمال ازدست رفتن کامل عملکرد نخاع نیز کمتر می شود. بر این اساس، ارش و حکومتی که به قطع نخاع در مقابل مهره سوم پشتی (مهره دهم) روی دهد، نصف ارشی خواهد بود که به قطع نخاع از زیر قاعده جمجمه تعلق می گیرد. در همه این حالات، قطع نخاع از مقطع عرضی صورت می گیرد، ولی مساحت میزان قطع شده کاهش می یابد و ارش هم به همان نسبت کاهش می یابد.

۵. بررسی موضع قانونگذار

قانونگذار در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی، به تبعیت از نظر مشهور فقیهان، قطع نخاع را موجب دیه کامل می داند. در این ماده آمده است: «قطع نخاع دیه کامل و قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض، دیه دارد.» این در حالی است که قانون مجازات اسلامی سابق در ماده ۴۳۳ چنین مقرر می کرد: «قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود.»

یکی از تغییراتی که قانونگذار در ماده ۶۴۸ نسبت به ماده مشابه آن در قانون سابق ایجاد نموده است، اضافه نمودن واژه «عرض» بعد از عبارت مساحت است؛ چرا که اصولاً قطع نخاع از مقطع عرضی صورت می گیرد نه مقطع طولی؛ البته این عبارت ابهامی نیز ایجاد کرده است: اگر در موردی نخاع به صورت طولی قطع شود، دیه آن به چه اندازه خواهد بود؟

نتیجه گیری

۱. روایت مستقلی درباره دیه ضایعات نخاعی وارد نشده است. از سوی دیگر، نخاع عضو مستقلی به حساب نمی آید و بخشی از دستگاه عصبی بدن است. این بخش کارکرد و منفعت مستقل ندارد و واسطه فرمان مغز و اعصاب است. در نتیجه، نخاع مشمول قاعده زوج و فرد قرار نمی گیرد. در این صورت، وجهی برای اختصاص دیه کامل برای قطع آن وجود نخواهد داشت و باید به ارش و حکومت براساس نظر کارشناس مراجعه نمود.



تعیین دیه در جنایات منجر به قطع نخاع



۲. ارش قطع نخاع هر چه از قاعدهٔ مجمله فاصله بگیرد، ارش آن هم به همان نسبت کاهش خواهد یافت؛ چون میزان مساحت قطع شده کاهش می‌یابد.
۳. برای اختصاص ارش به قطع نخاع، نیازی نیست که نخاع به‌طور کامل از محل قطع شود و جدا گردد بلکه همین اندازه که بر اثر آسیب، کارکرد خود را به‌طور کامل از دست دهد، در حکم قطع خواهد بود.
۴. هر چند اصولاً قطع نخاع از مقطع عرضی صورت می‌گیرد نه مقطع طولی، اما اگر در موردی نخاع به‌صورت طولی قطع شود، براساس قاعده به آن ارش تعلق خواهد گرفت.
۵. اصلاح مادهٔ ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی، بدین شرح، لازم است: «قطع نخاع به‌صورت عرضی یا طولی موجب ارش است.»
۶. لازم است یک مادهٔ جداگانه در بخش قواعد عمومی دیهٔ اعضا در قانون مجازات اسلامی بدین شرح گنجانده شود: «قطع اعضای بدن که موجب دیه یا ارش است، در مورد اعضای ظاهری، به جداشدن آنها و در مورد اعضای داخلی، به ازکارافتادن آنها صورت می‌گیرد.»

کتابنامه

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.
۲. آشتیانی، میرزا محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، رساله فی القواعد الفقهية، (مع تعليقات المدرس الطهرانی) ج ۱، تهران: مؤسسه اطلاعات
۳. ابن ادریس (محمد بن منصور بن احمد حلّی) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. سند بحرانی، محمد (بی تا)، فقه الطب و التضخم النقدي، ج ۱، لبنان: مؤسسة ام القرى للتحقیق و النشر.
۶. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الأحكام - کتاب الديات، ج ۱، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیه السلام.
۷. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۳)، «قاعده ديه اعضا در فقه اماميه و اهل سنت»، مجله فقه و حقوق، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۶۸.
۸. حسن‌زاده طاهری، محمد مهدی؛ ابراهیم‌زاده بیدسکان، علیرضا (۱۳۸۷)، آناتومی انسانی پایه، مشهد: جهاد دانشگاهی.
۹. خمینی (امام)، سید روح‌الله (بی تا)، تحریر الوسيلة، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۱۱. دریک، ریچارد ال. (۱۳۹۱)، آناتومی گری ۲۰۱۰ برای دانشجویان، به ترجمه غلامرضا حسن‌زاده و دیگران، ج ۱، تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۲. دورلند، ویلیام الکساندر نیومن (بی تا)، فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی (واژه‌نامه مصور پزشکی)، ترجمه: محمد هوشمندویژه، دوجلدی، ج ۱، تهران: انتشارات کلمه.
۱۳. روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، ج ۱، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.





۱۴. _____ (بی تا)، منهاج الصالحین، ج ۳، بی جا: بی نا.
۱۵. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، چ ۱، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۲۹، چ ۴، قم: مؤسسة المنار.
۱۷. سمساری، بابک (۱۳۹۲)، تأملاتی بر دیه صدمات نخاع و ستون فقرات، تهران: نشر جنگل، جاودانه.
۱۸. شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، النجعة فی شرح اللمعة، ج ۱۱، چ ۱، تهران: کتاب فروشی صدوق.
۱۹. شهید اول (محمد بن مکی) (بی تا)، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية؛ ج ۱، لبنان: دار التراث - الدار الإسلامية.
۲۰. _____ (۱۳۷۳ش)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد؛ ج ۴، چ ۱، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الإسلامية.
۲۱. شهید ثانی (زین الدین بن علی) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱۰، چ ۱، قم: کتاب فروشی داوری.
۲۲. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۵، چ ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۳. شیخ صدوق (ابن بابویه محمد بن علی) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. شیخ طوسی (ابو جعفر محمد بن حسن) (۱۳۸۷ش)، ج ۷، چ ۱، المبسوط فی فقه الإمامية، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۵. _____ (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چ ۲، لبنان: دار الكتاب العربی.
۲۶. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، ج ۱۰، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. صاحب جواهر (محمد حسن نجفی) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۳، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۸. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، ج ۱۳، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۹. طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۰۸ق)، حقائق الأصول، ج ۲، چ ۵، قم: کتابفروشی بصیرتی.
۳۰. عابدی، محمدحسن و دیگران (۱۳۸۶)، پژوهشی در نقص عضوی و ارش، چ ۱، تهران: انتشارات توران.
۳۱. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. _____ (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - کتاب الدیات، چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۴. فاضل کاظمی، جواد (۱۳۶۵)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۲، چ ۱، تهران: مرتضوی.
۳۵. فاضل هندی (بهاءالدین محمد بن حسن) (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۳۶. فیتزجرالد، ام. جی. تی. (بی تا)، نور و آتومی پایه و کاربرد، ترجمه: علیرضا میناگر و ژاک و ثوق آزاد، تهران: انتشارات دانش پژوه.
۳۷. فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۴۲۶)، المسائل المستحدثة، چ ۱، کویت: موسسه مرحوم محمد رفیع حسین معرفی.
۳۸. محقق حلی (نجم الدین جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۹. مدنی کاشانی، آقا رضا (۱۴۰۸ق)، کتاب الدیات، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۴۰. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (۱۳۸۲)، پرسش و پاسخ های قضایی؛ قم: بی نا.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۹۴/۰۶/۳۰)، «دیه منافع»، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی، <http://www.makarem.ir/compilation/Reader.aspx?lid=0&mid=1319&catid=0>.



۴۲. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۹۴/۰۶/۳۰)، «استفتاء ۸۱۴۱: مراد از قطع نخاع و دیه آن»،

پایگاه اطلاع رسانی معاونت حقوقی و امور مجلس قوه قضائیه،

<http://www.hvm.ir/print.asp?id=34253>.

۴۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۵، چ ۱،

قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.

